

خیز برای بکارگیری الگوی عراق

از راه قانون اساسی

سنت، در قانون اساسی

(۳)

امیرفیض- حقوقدان

در قسمت های اول و دوم این تحریر جنبه های سیاسی خیزی که برای تنظیم قانون اساسی بعد از سقوط جمهوری اسلامی برداشته شده و پشت پرده آن مطالبی عرض شد، و این تحریر که ممکن است قسمت آخری باشد، همراه با استدلال و مراتبی است که امید است ایرانیان آگاه و مترصد حفظ حقوق و آزادیخواهی ملت ایران رعایت آنرا به دیگران توصیه خواهند فرمود.

در قسمت اول تحریر مزبور تعریفی عرضه شد که چون میتواند زیربنای این قسمت از تحریر باشد ضمن آوردن آن به اینجا از آن استفاده میگردد و آن چنین است:

«قانون اساسی یک کشور بهنگام تحولات اجتماعی از جمله انقلاب و یاقیام عمومی مسالمت آمیز مردم ضرورت وجودی پیدا میکند تا متناسب با تحولات اجتماعی و خواست مردم و گروه های اجتماعی خاصه انقلابیون، یک سند حقوقی به منازعات سیاسی و عقیدتی از طریق اکثریت صورت قانونی پیدا کند و کم و کیف حقوق دولت و سیاستهای اقتصادی و آنچه که مورد نیاز کشور است را بصورت نص و متن پیاده کند»

این تحریر مایل است با روشنی بخشیدن به نوشته بالا کار خود را آغاز کند.

استنباط از نوشته بالا

از تعریف بالا این استنباط حاصل است که تنظیم قانون اساسی میتواند در مقابل این تعریف قرار گیرد که قانون اساسی یک کشور «برسمیت شناختن تحولات اجتماعی و انقلابی است که آنرا بصورت نص در آورده است».

بنابراین قانون اساسی رابطه مستقیم و تنگاتنگی با تحولاتی دارد که بوسیله انقلاب و یا قیام مردم بوجود آمده است؛ و اگر بخواهیم آنرا در قاعده فلسفی شناسایی کنیم قانون اساسی ذو المقدمه است که بر مقدمه ای که خواست انقلابیون است استوار گردیده و این بدان معناست که تا خواست انقلابیون با طی مراتب و مدارجی در مرحله قاطعیت نرسد نمیتواند بصورت ذوالمقدمه یعنی قانون اساسی درآید؛ زیرا قانون

اساسی خواسته‌های مشخص و معین را بدون و منصوص میکند و لذا تازمانی که خواسته‌های انقلابیون بصورت مشخص معلوم نگردد نمیتواند کار تدوین قانون اساسی شروع گردد و باز به کلامی دیگر همان ضرب المثل <حرف پیشگی مایه شیشگی است> مصداق مییابد.

تکرار ناموجه که موجه میشود

توضیح بالا چندان ضرورتی نداشته و ندارد ولی درجانی که همگان به آن علم دارند؛ ولی مورد توجه قرار نمیگیرد؛ متاسفانه تکلیف بازگونی و تکرار آن از میان نمیروند.

در نهایت سادگی میتوان گفت که تنظیم قانون اساسی با دستاوردها و خواسته های انقلاب و مبارزه نسبت لازم و ملزومی دارد و مثالش این است؛ وقتی می‌خواهیم وسیله نقلیه ای برای حمل باری تهیه کنیم نمیتوانیم بدون آنکه بدانیم آن محموله چیست، چه نوع بسته بندی دارد، وزن و حجم آن چقدر است، محل تحویل کجاست و فاصله راه چقدر است وسیله نقلیه تدارک ببینیم؛ این را میگویند رابطه لازم و ملزومی است.

در تطبیق مورد، از احتمال سقوط جمهوری اسلامی هیچ مجهولی عیان نیست و حتی مجهولات متوجه به دوران سقوط جمهوری اسلامی هم قابل احصاء نیست؛ در اینصورت چگونه میتوان برای آن دوران که تنها بصورت انتظار میتواند تصور شود قواعد حقوقی آنها بنام قانون اساسی وضع کرد آنها تحت نظر و هدایت آمریکا و باپول آن کشور و ایرانیانی که غالباً تبعیت آمریکا را دارند و برای آمریکایی ها کار میکنند.

آنچه که مشخص است مشکلاتی است که پس از سقوط جمهوری اسلامی ایران با آن مواجه است و از آنجا که جمهوری اسلامی با تظاهر و شیوه آخوندی خود القاء ملی و اسلامی بودن را به مردم ایران داده است؛ اداره کنندگان ایران بدون جمهوری اسلامی در صورتی که کوچکترین اتهام بیگانه پرستی داشته باشند محال و ممتنع است که بتوانند ایران را حتی برای کوتاه مدت هم اداره کنند.

نکته از یاد رفتنی این است که همانطور که کارشناسان و جامعه شناسان آمریکائی گفته اند؛ <ایرانیها با آنکه با جمهوری اسلامی مخالفند ولی تن به دخالت بیگانه درکشورشان نمیدهند.>

آمریکا بمناسبت رفتار ناشایست و دشمنی خاص با ایران شاهنشاهی و دخالت های موزیانانه در جنگ عراق و ایران و مسائل بسیاری که جای بحث آن در این تحریر نیست فاقد اعتماد عمومی است و ایرانیان عموماً غیر از تعداد انگشت شماری که حقوق بگیران کشور دیگری هستند نمیتوانند قبول کنند که قانون اساسی کشورشان بوسیله آمریکا تدوین و حمایت بشود؛ این یک واقعیت است و باید مانند آئینه در مقابل مردان سیاسی ایران قرار داشته باشد.

مشکلات مزبور که لا تعدوا ولا تحصى است لازم میسازد:

***** فعالیت های تهیه قانون اساسی آنها در کشور آمریکا بشرحی که شایع است متوقف شود؛ و ادامه این حرکت نادرست نه تنها منشا اثر حقوقی نیست که مبارزه ایرانیان خارج از کشور را به مهر تیولی و**

وابستگی و سربازی آمریکا مهور خواهد ساخت؛ مهربی که تنها در برخی از کشورهای استعمار زده آنهم نه به این علنی دیده میشود.

*** ایرانیان که میخواهند ملت وکشورشان را ازاعراب وامامزاده ها نجات دهند نمیتوانند آمریکا را جانشین حضرت عباس وحسن وحسین کنند.

*** فرقه دمکرات آذربایجان با آنکه کاملاً وابسته به کشورشوروی بود معهذاً به این علنی که چند تنی در آمریکا معرکه تنظیم قانون اساسی واجلاس هفتم می را راه اندازی کرده اند جسارت نزدیکی به شوروی را نداشت واین نشانه تعصب ایرانی به نوکری بیگانه است.

*** قانون اساسی کشور، مانند پایه اصلی یک ساختمان مهم وتاریخی است، اگر آن پایه نیازی به سفت کاری دارد باید همان پایه را تعمیر کرد یعنی اگر قانون اساسی مشروطیت نواقصی ویا تجدید نظری لازم دارد باید همان اصول را بشرحی که در خود قانون مقرر است اصلاح کرد نه پایه دیگری (قانون اساسی دیگری آنهم تولید شده در کشور آمریکا) را جانشین ساخت. حتا نمی توان پیش نویس یا رئوسی زیر نام قانون اساسی تدارک دید. هرگونه وابستگی ونوکری بیگانه مورد اعتراض ایرانیان است.

*** دراین تحریر گفته خواهد شد، که سیره وسنت مشروطیت ایران در تنظیم قانون اساسی، اصدار قانون تشکیل مجلس موسسان ازسوی مجلس شورای ملی وفرمان شاه است. درشرایط کنونی که کشور در اشغال جمهوری اسلامی غاصب است و ایرانیان فاقد مجلس شورای ملی میباشد شرايط لازم برای تشکیل مجلس موسسان وجود ندارد و نمیتوان کنگره آمریکا را جانشین مجلس شورای ملی درسنت مشروطیت ایران گرفت.

*** بنابراین تنها راه حل این است؛ بجای اینکه بفکر تهیه قانون اساسی جدیدی باشیم که بشرح پیش گفته شرايط حقوقی آن **فراهم نیست** ازتداوم اجرائی قانون اساسی مشروطیت استفاده بشود وبقرار سنت مشروطیت پس از رهائی کشور مجلس موسسان برای تجدید نظردرقانون اساسی مشروطیت تشکیل گردد.

*** آقایی که بفکرتنظیم قانون اساسی بوده وهستند که سالها این جریان ادامه داشته به حکایت سنگرها بارها این پرسش مطرح شده است که در تداوم اجرائی قانون اساسی ومتمم آن که کاملاً سکولار بوده است ویا پیشرفته ترین قوانین اساسی کشورها برابری دارد ومورد تائید سازمان ملل از جهت موازین حقوق بشری هم رسیده چه اشکالی می بینند که روبه قانون اساسی دیگری آورده اند پاسخی تا کنون نداشته ام.

مسیر مشروعت

قانون اساسی بعلت موقعیت حساسی که دارد ومیتوان آنرا پایه اصلی حقوقی جامعه دانست که سنگینی انتظارات جامعه را باید تحمل کند و پرچم مشروعت رژیم کشور را سرفراز نگهدارد، نسبت به آن حساسیت خاصی بوجود آمده است وهمین حساسیت است که بصورت سنت تدوین قانون اساسی مجرای

تعلق مشروعیت رابه قانون اساسی هموارساخته است؛ بنابراین آنچه که درتنظیم قانون اساسی کشور مهم است جهت تحصیل مشروعیت است، نه جهت تنظیم آن که متوجه ممارست های حقوقی است.

مسیر مشروعیت قانون اساسی

هرکاریکه انسان و یا حتی جوامع انجام میدهند، باید از یک معیارهای حقوقی که مورد التفات مردم و یا قانون و یا سنت و شرع قرارگرفته برخوردار باشد؛ این برخورداری اگر ضعیف باشد، به محوطه افکار عمومی و نمایندگان آنها عرضه میگردد تا با تصویب آنها درمسیر مشروعیت قرارگیرد واین طریقه را میگویند سنت مشروعیت.

اکنون این قسمت از تحریر میخوهد مسنله تنظیم قانون اساسی زود رس را درشاهراه سنت مشروعیت بتصویر بیاورد.

اولین پایگاه مشروطیت

***** اولین پایگاهی که به مشروطیت ایران مشروعیت بخشید فرمان پادشاه وقت یعنی مظفرالدین شاه بود و در کلام دیگر مشروعیت تاریخی وهویتی سلطنت بود که ازبغل آن مشروعیت مشروطیت متحول شد.**

درمقدمه فرمان مشروطیت آمده است:

«جناب اشرف صدراعظم از آنجا که حضرت باریتعالی جل شانہ سر رشته ترقی وسعادت ممالک محروسه ایران را بکف کفایت ما سپرده وشخص همایون ما را حافظ حقوق قاطبه اهالی و رعایای صدیق خود قرار داده لذا..... فرمان مشروطیت را امضا.....»

دراین فرمان کاملاً مشخص است، درحالیکه مشروعیت مشروطیت را پادشاه وقت تفویض میکند ولی این تفویض به اعتبار مشروعیت الهی است که به پادشاه تفویض شده است (موهبت الهی) بنابراین دور از احتیاط نیست که گفته شود مشروعیت مشروطیت ایران قوام یافته ازسنت پادشاهی کهن ایران است.

انتقال پایگاه مشروطیت

بعد ازفرمان مشروطیت وتفویض واحصاء حقوق ملت، پایگاه تفویض مشروعیت، مردم شناخته شدند و نخستین باری که مردم درمسیر تفویض مشروعیت قرارگرفتند بسال ۱۳۰۴ بود که برای تغییر برخی از اصول متمم قانون اساسی نیاز به مشروعیت مردم شد **ومجلس موسسان** تشکیل و بشرح تاریخی آن به اصلاح اصولی ازقانون اساسی پرداخت.

دومین بار

دومین باری که مشروعیت مردم دررابطه با قانون اساسی لازم شد درسال ۱۳۱۸ بود که برای اجازه از دواج ولیعهد با خانم فوزیه و تابعیت غیرایرانی ولیعهد، **مجلس موسسان** تشکیل شد.

سومین بار

سومین بار برای تجدید نظر در برخی از اصول قانون اساسی در سال ۱۳۲۸ به تشکیل **مجلس موسسان** مبادرت گردید؛

چهارمین بار

و چهارمین بار **مجلس موسسان** برای تثبیت موقعیت نایب السلطنه در سال ۱۳۴۶ تشکیل شد و آخرین بار در سال ۵۸ شورشیان بمنظور رایه قانون اساسی اسلامی **مجلس خبرگان را که در معنا همان مجلس موسسان بود** تشکیل دادند و در سال ۶۸ که تغییراتی را در آن باصطلاح قانون لازم دیدند بار دیگر **مجلس خبرگان** را تشکیل دادند و الحاقیاتی به همان به اصطلاح قانون اساسی اسلامی اضافه ساختند.

دریافتها

موارد تاریخی که ذکر شد بدین جهت است که ملاحظه شود در طول عمر مشروطیت حتی در دوره حاکمیت رژیم غاصب (جمهوری اسلامی) سنت مشروطیت که هرگونه تغییر در قانون اساسی را موکول به تشکیل مجلس موسسان ساخته است کاملاً رعایت شده است؛ درحالیکه در همان زمان حقوق دانانی در کشور بوده اند تا بتواند تغییرات مورد نظر را در قانون اساسی بدهند و قدرت هم در حدی بود که اصلاحات در قانون اساسی نیاز به تشکیل مجلس موسسان را نداشته باشد، ولی رعایت مسیر مشروعیت ورود سالم آن، دست اندرکاران آن زمان را **ناچار به رعایت سنت مشروطیت** کرد. حتی جمهوری اسلامی که نسبت به مشروطیت ایران نظر مساعدی نداشت، آن سنت مشروطیت را در تنظیم و اصلاح قانون اساسی محترم شمرد.

احازه مجلس شورایی

در سنت مشروطیت ایران مقام حقوقی برای فرمان ارجاع موضوع به مجلس موسسان و تشکیل آن، مجلس شورایی ایران است؛ یعنی مردم در کنار شاه. فرمان تشکیل مجلس موسسان را میدهند. (در جمهوری اسلامی به حکم ولی فقیه مجلس خبرگان تشکیل میگردد).

بنابراین تشکیل مجلس موسسان بدون مجلس شورایی و فرمان شاه تشکیل شدنی نیست و این معضل است که راه تسلط بر آن استفاده از تداوم اجرائی قانون اساسی و فرمان اعلیحضرت است که میتواند به تشکیل مجلس موسسات منجر شود.^۱

۱- با توجه به مراتب بالا، هر کس و ناکسی و هر وابسته به چپ و راست و هر آدمی سر خود نه میتواند قانون اساسی بنویسد، نه میتواند پیش نویس قانون اساسی تنظیم کند و نه میتواند تغییرهایی به قانون اساسی مشروطیت و متمم آن بدهد. همه بایستی به پس از استقرار دولت به راستی با حاکمیت ملی طبق مندرجات قانونی که پیش از شورش ۵۷ در اختیار بوده است موکول بشود. در غیر اینصورت تجاوز به حریم حاکمیت ملی و مردمی به حساب آمده و مقدمه آنارشیزم خواهد بود. ح-ک

دستاوردها

****** نمونه ها و شواهد تاریخی از روال مشروطیت در عمر مشروطیت نشان میدهد، کشور در هر شرائطی

که بوده حریم حاکمیت ملی حفظ شده است، و در هیچ زمانی و موردی مردان سیاسی ایران حاکمیت را زیر مهمیز نفوذ بیگانه قرار نداده اند و قانون اساسی ویا تغییرات آنرا به افراد بیگانه و با پول بیگانه و در مجالس قانونگزاری بیگانه بشکل مشروعیتی درنیآورده اند.

****** ایرانیان خارج از کشور و در صدر آنها شخص اعلیحضرت در مدت نزدیک به ۴۰ سال کار اصولی

برای نجات کشور نکرده اند (بیانات اعلیحضرت) این کار یعنی تنظیم قانون اساسی آنهم در آمریکا و زیر نظر و با پول آن کشور و با استفاده از نام کنگره لجن کاری ترین کاری است که تصورش هم ممکن نیست.

****** در ایمیلی آمده بود که اعلیحضرت پشتیبان جریان هفتم می و بازی قانون اساسی زود رس هستند

بیانیه منتسب به ایشان خلاف این شایعات را گویاست، بیانیه تنظیم و تدوین قانون اساسی رابه دلایل حقوقی معتبر که مفصل آن در همین تحریر آمده است را بی اعتبار دانسته است و با بکار بردن عبارت <این گونه جلسات آنهم به منظور جلب حمایت بیگانگان> عدم پشتیبانی خود را آشکارا اعلام داشته است. پشتیبانی حاصل تانید و تنفیذ عمل ثالث است، و نمیتواند در مقابل بیانیه عامل وجودی محسوب شود.